

قضاوت اخلاقی کودکان پیش دبستانی پنج و شش ساله

* مسعود خاکپور

** معصومه مهرآفرید

چکیده

قضاوت اخلاقی به چگونگی نظر شخص دربارهٔ مقررات، آداب، رسوم، و هنجارهایی که مردم باید در تعامل با دیگران رعایت کنند و برداشت او از آن‌ها اشاره دارد. این پژوهش با هدف بررسی قضاوت اخلاقی کودکان پیش دبستانی (پنج و شش ساله) انجام شد. بدین منظور از دانش آموزان پیش دبستانی (پنج و شش ساله) شهر فاروج، نمونه‌ای 108 نفری به صورت تصادفی ساده برای مصاحبهٔ بالینی، با استفاده از چهار داستان اخلاقی (دروغ، خسارت مادی، دزدی، و عدالت)، انتخاب شد. نتایج این مطالعه نشان می‌دهد که کودکان پیش دبستانی (پنج و شش ساله) در آیت‌های دروغ، خسارت مادی، و دزدی توجه بیشتری به قصد و نیت (انگیزهٔ درونی) دارند و در آیت عدالت اعتقاد به ناعادلانه بودن (برابری تقسیم کار) داشتند. میزان توجه به قصد و نیت با افزایش سن افزایش می‌یابد و میزان توجه به نتیجه و اثر کار با افزایش سن کودک کاهش می‌یابد. کودکان بزرگ‌تر (شش ساله‌ها) در همهٔ آیت‌ها توجه بیشتری به قصد و نیت در قضاوت اخلاقی خود داشتند. در هر سه آیت، دختران توجه بیشتری به نتیجه و اثر در مقایسه با پسران داشتند، ولی پسران در مقایسه با دختران به قصد و نیت (انگیزهٔ درونی) توجه بیشتری داشتند. در آیت عدالت، دختران در مقایسه با پسران، به طور معنی داری به عادلانه (منصفانه) بودن اعتقاد داشتند (جهت‌گیری

* کارشناس ارشد روان‌شناسی، عضو انجمن روان‌شناسی و سازمان نظام مشاوره و روان‌شناسی ایران
(نویسندهٔ مسئول) Msd_khakpour@yahoo.com

** کارشناس ارشد مشاوره، مشاور در آموزش و پرورش استان خراسان رضوی M.mehrafarid@yahoo.com
تاریخ دریافت: 1391/1/3، تاریخ پذیرش: 1391/3/16

اطاعت). یعنی پسران در مقایسه با دختران به برابری در انجام‌دادن کارها توجه بیشتری داشتند. یافته‌های پژوهش نشان داد که، با افزایش سن، کودکان به قصد و نیت توجه بیشتری نشان دادند که با یافته‌های پیازه هم‌سو بود، اما این‌که کودکان در این پژوهش در سنین پنج و شش‌سالگی به قصد و نیت توجه داشتند و همچنین پسران در رشد اخلاقی جلوتر از دختران بودند مغایر با یافته‌های پیازه بود.

کلیدواژه‌ها: قضاوت اخلاقی، کودکان، پیش‌دستانی، داستان اخلاقی.

1. مقدمه

یکی از چالش‌های اصلی دوران کودکی قواعد اجتماعی محیط پیرامون کودک است. قواعد اخلاقی، که از انواع قواعد اجتماعی است، مشوق افراد برای انجام‌دادن اعمال خیر و ضامن درست‌کاری و مشخص‌کننده اعمال خوب از بد است. مثلاً، مردم مجاز نیستند که هم‌دیگر را بکشند، دروغ بگویند، یا اموال دیگری را بردارند. این قواعد در هر جامعه برای کنترل رفتارهای نادرست و هدایت آن‌ها به راه راست وجود دارد. به علاوه کودکان باید هم قواعد اخلاقی و هم قوانین اجتماعی‌ای را یاد بگیرند که شاید در موقعیت‌های مختلف تفاوت‌های بسیاری بین آن‌ها وجود داشته باشد. قوانین اجتماعی اصولاً برای راهنمایی و تشخیص رفتارهای درست و غلط برای کودکان طراحی شده است. مطالعه این‌که کودکان چگونه این قوانین را بفهمند و اجرا کنند معمولاً با عنوان اخلاقی‌بودن یا رشد اخلاقی مطرح شده است. انسان با حس اخلاقی متولد می‌شود. این حس در خانواده ظاهر می‌شود، از معلمان الگو می‌گیرد، و از طریق اجتماع تغذیه می‌شود. در حقیقت، خانواده، مدرسه، و اجتماع قواعد اخلاقی را، که بر اساس اصول عدالت و در نظر گرفتن حقوق دیگران وضع شده است، آموزش می‌دهند؛ اما این‌که کودکان چطور میل درونی برای پیروی از قواعد اخلاقی را پیدا می‌کنند در طی مراحل رشد متفاوت است (ماسن و دیگران، 1372: 499).

قضاوت اخلاقی به چگونگی نظر شخص دربارهٔ مقررات، آداب، رسوم، و هنجارهایی که مردم باید در تعامل با دیگران رعایت کنند و برداشت او از آن‌ها اشاره دارد که با رشد فکری و به تبع آن رشد اخلاقی همراه با افزایش سن در افراد تکامل می‌یابد (پیازه، 1932 و دامدن 1983 به نقل از کریمی، 1385: 11).

مطالعات فراوان در مورد چگونگی رشد اخلاقی حاکی از آن است که رشد اخلاقی با طبیعت آدمی ارتباط دارد (Colby et al., 1983: 23; Goodall, 1990; De Waal, 1996: 124; Smetana, 1985: 22; Lytton and Romnay, 1991: 271; Nunner-Winkler and Sodnan, 1988: 1330; Haidt, 2001: 818 و همچنین با فرهنگ ملی نیز ارتباط قطعی دارد (Snarey, 1987: 7; Shweder et al., 1987: 39; Huebner and Garro, 1993: 22; Walker and Hennig, 1997: 311).

تحقیقات معاصر در زمینه رشد اخلاقی به دو سطح اصلی تقسیم‌بندی شده‌اند. کانون توجه برخی از محققان کردار اخلاقی توصیف علل رفتاری کودکان است. مثلاً، علل دزدی در کودکان و یا علل دعواکردن آن‌ها از جمله حوزه‌های مطالعاتی این گروه محققان است. عده دیگری از محققان استدلال اخلاقی را مطالعه می‌کنند که در آن کودکان درباره آن‌چه دیگران انجام می‌دهند فکر می‌کنند. در این نوع مطالعه موقعیتی اخلاقی را برای کودکان توصیف می‌کنند و از آن‌ها درباره قضاوت آن موقعیت سؤالاتی می‌پرسند: آیا رفتار انجام گرفته درست بود یا نه؟ آیا شخص برای انجام دادن رفتارش باید تنبیه شود؟ اگر باید تنبیه شود به چه اندازه؟

عامل مؤثر در رشد اخلاقی رشد تفکر و میزان خردمندی است. چگونگی استدلال یا تفکر فرد درباره رفتارهایی که به امور اخلاقی مرتبط است و نیز میزان خردمندی فرد (یعنی نظام فلسفی و منطق و شیوه تفکر حاکم بر ذهن) نقش تعیین‌کننده در واکنش وی به امور اخلاقی دارد. همچنین، توانایی شناختی و قصد و نیت و ذهنیات فرد نیز در چگونگی رفتار اخلاقی او تأثیر دارد (Helwig et al., 2001: 86; Lindskold and Han, 1986: 130).

ژان پیاژه (Piaget, 1932/ 1965) در نتیجه تحقیقات گسترده به روش بالینی نظریه رشد اخلاقی را مطرح کرد که متمرکز بر شیوه پیروی کودکان از قواعدی است که از چهار مرحله تشکیل شده است. در اولین مرحله (دو تا چهارسالگی) کودکان هیچ مفهوم واقعی از اخلاقی بودن ندارند. در مرحله دوم (پنج تا هفت‌سالگی) به طور مشخص آشکار نمی‌شود، اما وقتی پیروی از قواعد پدیدار می‌شود، افکار کودکان بسیار نزدیک به شیوه مطلق‌گرایی می‌شود. قواعد اجتماعی در این هنگام با عنوان دیگر پیروی (heteronymous) مطرح می‌شود. در این مرحله دستورات و قوانین به صورت استبدادی از طرف افراد بیرونی و معمولاً والدین داده می‌شود که از نظر کودک این نوع دستورات تغییرناپذیر است. مرحله دوم (پنج تا هفت‌سالگی) را مرحله اخلاق

واقع‌گرایی می‌نامند. کودک هیچ سؤالی درباره نیت یا درستی انجام‌دادن اعمال یا قواعد هستی، اگر مایل به پیروی از آن هم نباشد، نمی‌کند. پیاژه به دو ویژگی جالب در زمینه مطلق‌گرایی اشاره کرد. بسیاری از کودکان در مرحله دوم مسئولیت‌پذیری عینی را نشان می‌دهند، بدین معنی که آن‌ها موقعیت‌های اخلاقی را فقط با پیامدهای عینی و فیزیکی ارزیابی می‌کنند. در مسائل اخلاقی پیچیده، این کودکان اعمالی را که باعث آسیب بیشتر می‌شود غیر اخلاقی‌تر از اعمالی می‌دانند که باعث آسیب‌های کم‌تر می‌شود. این کودکان کم‌تر به نیت اعمال توجه می‌کنند. در مرحله سوم (هشت تا یازده‌سالگی) کودکان به تدریج درمی‌یابند که قواعدی پذیرفتنی‌اند که مردم برای کمک یا محافظت از فرد دیگر ایجاد کرده باشند و نباید ساده از دستورات دیگران اطاعت و پیروی کرد، بلکه هر فرد به عنوان شخص خودپیر و (autonomous) تصمیم به مشارکت با دیگران را می‌گیرد. علاوه بر این، در این مرحله پیشرفت توانایی شناختی کودکان به آن‌ها اجازه می‌دهد عوامل جدیدی را وارد ارزیابی‌های اخلاقی خود کنند. شخص از کاری که انجام می‌دهد قصد و نیتی دارد و نتایج رفتار در این مرحله برای او مهم است. در این مرحله، اخلاقی‌بودن تابع ارزیابی کنونی در ارتباط با عوامل دیگر و در موقعیت‌های دیگر است که پیاژه به سومین سطح این مرحله نسبی‌گرایی اخلاقی می‌گوید. در آخرین مرحله، افراد شروع به گسترش استدلال اخلاقی فراتر از سطح شخصی به سطوح اجتماعی و سیاسی می‌کنند. در این مرحله، نوجوانان ممکن است علاقه خود را به موضوعات دیگری مانند حفاظت از محیط زیست و یا کمک به افراد بی‌خانمان نیز گسترش دهند. پیاژه معتقد است تجارب اجتماعی نقش مهمی را در گذر کودک از مرحله‌ای به مرحله دیگر دارد. در طول سال‌های اولیه زندگی، کودکان یاد می‌گیرند که والدین معمولاً قواعد رفتاری را به زور به آن‌ها دیکته می‌کنند. آن‌ها نیز بنابر میل والدینشان و برای سازگاری با دنیای پیرامونشان به متابعت از والدین می‌پردازند، اما حالتی ذاتی در سیستم کودکان نهفته است که باعث می‌شود آن‌ها بعداً نظریات خود را بیان کنند و دریابند که می‌توانند درباره عقاید مختلف سؤالاتی را مطرح کنند. به تدریج همراه با تعاملات آن‌ها با هم‌سالان عامل مهم دیگر، یعنی اجتماعی‌شدن، اضافه می‌شود (پیاژه 1932 و دامدن 1983 به نقل از کریمی 1385: 12).

پژوهش‌گرانی، هماهنگ با پیاژه، روند سنی مشابهی را در مورد برداشت کودکان از دروغ‌گویی شناسایی کردند. کودکان کم‌سن و سال (پنج تا شش‌ساله) در پاسخ به این سؤال

که «اگر دروغ بگوییم چه می‌شود؟» بیش‌تر به تنبیه‌شدن به دست مرجع قدرت یا از طریق عاملی بیرونی اشاره کردند (مثلاً، مریض می‌شویم یا به دردسر می‌افتیم). در حالی که کودکان بزرگ‌تر (بازده تا دوازده‌ساله) وجدان شرمسار و ازدست‌دادن اعتماد را از نتایج دروغ‌گویی شمردند. برای کودکان کم‌سن و سال، نادر است که به آثار نامحسوس دروغ‌گویی متوسل شوند، در حالی که کودکان بزرگ‌تر، بیش‌تر احتمال دارد که به مقاصد و زمینه‌های روان‌شناختی توجه کنند (Peterson et al., 1983: 1531).

جالب این‌جاست که کودک کم‌سن و سالی که دروغ‌گویی یا تقلب را همیشه و مطلقاً غلط می‌داند بدون پشیمانی به همان اعمال دست می‌زند. پیاژه این ناهماهنگی را این‌گونه توجیه می‌کند که هماهنگی بین عمل و وجدان تا زمانی که کودک دلایل زیربنایی نادرستی دروغ‌گویی و تقلب را درک نکند حاصل نخواهد شد. پیاژه ویژگی مطلق و در عین حال سطحی اخلاق کودکان کم‌سن و سال را با اصطلاح اخلاق دیگرپیرو مشخص می‌کند که دقیقاً به معنای تسلط قوانین دیگران، خصوصاً بزرگ‌سالان قدرت‌مند، است. در نقطه مقابل، کودکی که در جریان تعامل با هم‌سالان درک درستی از دلایل ناملموس برای مطلوبیت رفتار اخلاقی پیدا می‌کند کم‌تر احتمال دارد که دروغ بگوید یا تقلب کند؛ تا جایی که، از درون احساس تمایل می‌کند که با دیگران به گونه‌ای رفتار کند که انتظار دارد با او رفتار شود. پیاژه این اخلاق رشدیافته را با واژه خودپیرو توصیف می‌کند که دقیقاً به معنای «قوانین از ناحیه خود» است. قضاوت اخلاقی رشدیافته پایه انگیزشی برای هماهنگی عمل و وجدان فراهم می‌آورد.

پژوهش‌گران در پژوهش‌های جداگانه دریافته‌اند که، بر خلاف عقیده پیاژه، اغلب کودکان قبل از شش‌سالگی می‌توانند در داستان‌های اخلاقی مربوط به دروغ، دزدی، و خسارت مادی به انگیزه درونی (قصد و نیت) شخصیت داستان توجه کنند (Erlbaum et al., 2000: 383; Burton, 1976: 55; Grueneich, 1982: 40; Lee et al., 2001: 531; Peisach and Hardman, 1983: 115; Stilwell et al., 2000: 23).

در این پژوهش، سؤالات زیر برای بررسی در نظر گرفته شدند:

1. آیا کودکان پیش‌دستانی پنج و شش‌ساله به قصد و نیت (انگیزه درونی) فرد عامل در قضاوت اخلاقی توجه دارند؟
2. آیا بین پسران و دختران در توجه به قصد و نیت (انگیزه درونی) فرد عامل در قضاوت اخلاقی (دروغ، خسارت مادی، و دزدی) تفاوت وجود دارد؟

3. کودکان پیش‌دبستانی، با توجه به سن و جنسیت، در قضاوت اخلاقی مربوط به عدالت چگونه قضاوت می‌کنند؟

2. روش

آزمودنی‌ها شامل کودکان پیش‌دبستانی شهر فاروج (استان خراسان شمالی) بودند که از بین آموزشگاه‌ها، به صورت تصادفی، 6 آموزشگاه پیش‌دبستانی (3 دخترانه و 3 پسرانه) و از هر آموزشگاه 18 کودک و در کل 108 کودک (54 پسر و 54 دختر) و به همین نسبت (54 کودک پنج‌ساله و 54 کودک شش‌ساله) به صورت تصادفی انتخاب شدند. آزمودنی‌ها میانگین سنی (پنج‌و‌نیم سال) داشتند.

3. ابزار

برای بررسی قضاوت اخلاقی کودکان در این پژوهش از چهار زوج داستان استفاده شده است. این داستان‌ها از پژوهش‌های پیاژه (Piaget, 1932/1965) و کلبِرگ (Kohlberg, 1976) اقتباس شده است. در این داستان‌ها، استدلال و داوری اخلاقی کودکان از روی پاسخ‌ها و استدلال‌های آنان بررسی می‌شود. هر زوج داستان بر اساس موضوع واحدی انتخاب شده‌اند. از بررسی پاسخ‌های هر کودک به سؤالات مقایسه‌ای پی برده می‌شود که آیا به مسئولیت ذهنی یعنی توجه به قصد و نیت (نمره 1) رسیده است یا هنوز در داوری اخلاقی به نتیجه و اثر کار (نمره 0) توجه دارد. داستان‌ها، وقتی که برای کودکان پیش‌دبستانی بیان می‌شود، همراه با تصویرند که از این طریق کودک تمرکز و انگیزه بیشتری برای پاسخ‌دهی داشته باشد. نام شخصیت‌های داستان‌ها به فارسی تبدیل شده‌اند و محتوا تغییری نکرده است. در آغاز، آزماینده با کودک در موارد مختلف صحبت می‌کند و سپس به او می‌گوید: حالا می‌خواهم برای تو داستان‌هایی تعریف کنم که گاه‌گاه اتفاق می‌افتند. تو باید خوب گوش کنی و به تصویر آن‌ها توجه داشته باشی. بعد درباره داستان‌ها صحبت می‌کنیم. خوب حاضری شروع کنم؟ سپس از کودک خواسته می‌شود به تصاویر خوب نگاه کند و داستان بیان می‌شود در حالی که توصیف کلامی و تصویری با هم همراه است. در قسمت اول در مورد رفتار و دلیل انجام‌دادن رفتار شخصیت هر داستان سؤالاتی پرسیده می‌شود و در قسمت دوم، یعنی وقتی سؤال‌های مقایسه‌ای مطرح می‌شود، دوباره تصاویر کنار هم گذاشته می‌شود و به او نشان داده می‌شود تا به حافظه آزمودنی کمک شده باشد.

جدول 1. آیتم‌های اخلاقی و داستان طرح شده برای هر کدام از آیتم‌های اخلاقی

داستان مطرح شده	تضاد اخلاقی
داستان اول: حسن در مدرسه از دیکته نمره صفر گرفته بود. وقتی به خانه رفت، مادرش از او پرسید: چند گرفتی؟ در جواب مادرش گفت: بیست گرفتم. مادر حرف او را قبول کرد.	دروغ
داستان دوم: رضا از مدرسه به خانه برمی‌گشت که ناگهان در سر راهش یک سگ خیلی بزرگ دید. او خیلی ترسید. وقتی به خانه برگشت به مادرش گفت: در راه مدرسه یک سگ به بزرگی یک گاو دیدم. مادرش حرف او را باور نکرد.	
داستان اول: احمد مشغول بازی در اتاقش بود که مادرش او را برای شام صدا زد. احمد در حال راه رفتن کنار میز بود که به طور تصادفی به آن خورد و پانزده ظرف از روی آن افتاد و شکست.	خسارت مادی
داستان دوم: یک روز، مادر علی در خانه نبود و او تصمیم به خوردن چند تا کلوچه گرفت در حالی که مادرش گفته بود این کار را نکند. در حالی که مشغول بازکردن کمد بود تا کلوچه بردارد، یک بشقاب افتاد و شکست.	
داستان اول: هاشم رفت تا برای مادرش شیرینی بخرد. هنگامی که در مغازه بود یک شیرینی بزرگ را برداشت و برای پسری که در بیرون مغازه مدتی غذا نخورده بود آورد. او شیرینی را طوری برداشت که کسی او را نبیند. آن پسر خیلی خوشحال شد.	دزدی
داستان دوم: فرهاد رفته بود برای مادرش شیرینی بخرد. هنگامی که در مغازه بود یک آدامس را طوری که صاحب مغازه متوجه نشود برای خودش برداشت.	
داستان اول: یک بعد از ظهر، مادری که از کار خانه خسته شده بود از دو دخترش خواست که در کارهای خانه به او کمک کنند. او از مریم خواست که بشقاب‌ها را خشک کند و از مینا خواست که میز را مرتب کند. مینا تصمیم گرفت که کمک نکند و به بیرون خانه رفت و مشغول بازی شد. مادر از مریم خواست که هر دو کار را انجام دهد.	عدالت
داستان دوم: یک روز پدر از دو پسرش خواست که ماشین را بشویند چون او خسته شده بود و نمی‌توانست خودش بشوید. او از یکی از پسرها خواست که بیرون ماشین را بشوید و از پسر دیگر خواست که داخل ماشین را تمیز کند. یکی از پسرها نمی‌خواست که ماشین را تمیز کند و رفت و مشغول بازی با دوستانش شد. پدر از پسر دیگر خواست که هم داخل و هم خارج ماشین را بشوید و تمیز کند.	

4. نتایج و یافته‌ها

نتایج این مطالعه نشان می‌دهد که در آیتم دروغ 79 کودک (73/1%) به قصد و نیت (انگیزه درونی) و 29 کودک (26/9%) به نتیجه و اثر کار (بزرگی دروغ) توجه داشتند. در آیتم خسارت مادی، 74 کودک (68/5%) به قصد و نیت (انگیزه درونی) و 34 کودک (31/5%) به نتیجه و اثر کار (میزان خسارت) توجه داشتند. در آیتم دزدی، 77 کودک (71/3%) به قصد و نیت (انگیزه درونی) و 31 کودک (28/7%) به نتیجه و اثر کار (مقدار دزدی) توجه داشتند. در آیتم عدالت، 90 کودک (83/3%) گذاشته‌شدن هر دو کار به عهدهٔ مریم به درخواست مادر و همچنین گذاشته‌شدن کار شستن بیرون و داخل ماشین به عهدهٔ یکی از پسرها به درخواست پدر را ناعادلانه دانستند زیرا اعتقاد به برابری تقسیم کار داشتند، و 18 کودک (16/7%) آن را، به دلیل ضرورت اطاعت از والدین، عادلانه دانستند (جدول 2).

جدول 2. فراوانی و درصد پاسخ‌ها در کل نمونه (108 نفر)

موقعیت اخلاقی	معیار پاسخ	فراوانی	درصد
دروغ	نتیجه و اثر کار	29	26/9
	قصد و نیت	79	73/1
خسارت مادی	نتیجه و اثر کار	34	31/5
	قصد و نیت	74	68/5
دزدی	نتیجه و اثر کار	31	28/7
	قصد و نیت	77	71/3
عدالت	عادلانه (اطاعت)	18	16/7
	ناعادلانه (برابری)	90	83/3

در آیتم دروغ، خسارت مادی، و دزدی، میزان توجه به قصد و نیت با افزایش سن افزایش می‌یابد و میزان توجه به نتیجه و اثر کار با افزایش سن کودک کاهش می‌یابد. همچنین آزمودنی‌ها در کل سه آیتم (دروغ، خسارت مادی، و دزدی) به قصد و نیت شخصیت داستان بیش‌تر از نتیجه و اثر کار توجه کردند ($\chi^2=44/8$ و $P<0/05$). تعداد درخور توجهی از کودکان شش‌ساله (83/3%) در قضاوت اخلاقی بیش‌تر به قصد و نیت (انگیزه درونی) و 16/7% آن‌ها به نتیجه و اثر کار توجه کردند ($\chi^2=24/9$ و $P<0/05$). در حالی که 58/6% بچه‌های پنج‌ساله به قصد و نیت (انگیزه درونی) و 41/4% آن‌ها به نتیجه و

اثر کار توجه کردند ($P < 0/05$ و $\chi^2 = 12/3$). همچنین نتایج ارزیابی کودکان از آیتم‌های اخلاقی مربوط به عدالت نشان می‌دهد که 90 کودک (83/3%) آن را نامنصفانه و ناعادلانه ارزیابی کردند که یکی از بچه‌ها مجبور است که هر دو کار را انجام دهد، چون بچه دیگر نیز باید به نوبه خود (به منظور برابری) کاری انجام دهد. با این حال، فقط 18 کودک (16/7%) پاسخ دادند که آن عادلانه بود چون مادر یا پدر گفته است (به منظور اطاعت از مراجع قدرت). نکته درخور توجه در آیتم عدالت این بود که اکثر کودکان (15 کودک از 18 کودک) که اعتقاد به اطاعت بی چون و چرا از والدین داشتند دختر بودند (جدول 3).

همچنین تفاوت دو گروه سنی در میزان توجه به قصد و نیت در قضاوت اخلاقی، در همه آیتم‌ها، بیش تر از توجه به نتیجه و اثر کار بود، یعنی کودکان بزرگ تر (شش ساله‌ها) در همه آیتم‌ها توجه بیشتری به قصد و نیت در قضاوت اخلاقی خود داشتند که مجذور خی محاسبه شده بر روی این یافته‌ها نشان می‌دهد که تفاوت معناداری بین دو گروه سنی در قضاوتشان درباره دروغ ($P < 0/05$ و $\chi^2 = 21/4$)، خسارت مادی ($P < 0/05$ و $\chi^2 = 18/3$)، دزدی ($P < 0/05$ و $\chi^2 = 19/6$)، و عدالت ($P < 0/05$ و $\chi^2 = 32/7$) وجود دارد.

جدول 3. فراوانی و درصد نوع قضاوت اخلاقی بر اساس سن

موقعیت اخلاقی	معیار پاسخ	پنج ساله	شش ساله
دروغ	نتیجه و اثر کار	21 (38/9%)	8 (14/8%)
	قصد و نیت	33 (61/1%)	46 (85/2%)
خسارت مادی	نتیجه و اثر کار	23 (42/6%)	11 (20/4%)
	قصد و نیت	31 (57/4%)	43 (79/6%)
دزدی	نتیجه و اثر کار	23 (42/6%)	8 (14/8%)
	قصد و نیت	31 (57/4%)	46 (85/2%)
عدالت	عادلانه (اطاعت)	12 (22/2%)	6 (11/1%)
	ناعادلانه (برابری)	42 (77/8%)	48 (88/9%)

در هر سه آیتم (دروغ، خسارت مادی، و دزدی) دختران بیش تر از پسران به نتیجه و اثر توجه کردند، ولی پسران بیش تر از دختران به قصد و نیت (انگیزه درونی) توجه کردند ($P < 0/05$ و $\chi^2 = 17/3$). در آیتم عدالت، دختران در مقایسه با پسران، به طور معنی داری به عادلانه (منصفانه) بودن اعتقاد داشتند و این گونه قضاوت کردند که رفتار والدین عادلانه

است و باید اطاعت شود و تفاوت معنی‌داری بین پسران و دختران در قضاوت ناعادلانه در مورد رفتار والدین وجود داشت ($P < 0/05$ و $\chi^2 = 16/6$). یعنی پسران بیش‌تر از دختران به برابری در انجام‌دادن کارها توجه کردند (جدول 4).

جدول 4. فراوانی و درصد نوع قضاوت اخلاقی بر اساس جنسیت

موقعیت اخلاقی	معیار پاسخ	دختر	پسر
دروغ	نتیجه و اثر کار	16 (14/8%)	13 (12/0%)
	قصد و نیت	38 (35/2%)	1 (38/0%)
خسارت مادی	نتیجه و اثر کار	20 (18/5%)	14 (13/0%)
	قصد و نیت	34 (31/5%)	40 (37/0%)
دزدی	نتیجه و اثر کار	17 (15/7%)	14 (13/0%)
	قصد و نیت	37 (34/3%)	40 (37/0%)
عدالت	عادلانه (اطاعت)	15 (13/9%)	3 (2/8%)
	ناعادلانه (برابری)	39 (36/1%)	51 (47/2%)

5. بحث

نتایج مطالعه حاضر نشان می‌دهد که قضاوت اخلاقی کودکان (هم پنج‌ساله‌ها و هم شش‌ساله‌ها) عمدتاً مبتنی بر قصد و نیت (انگیزه‌های درونی) است و با افزایش سن میزان توجه به قصد و نیت در قضاوت اخلاقی بیش‌تر می‌شود. در آیتم دروغ، 9/26% به بزرگی دروغ توجه داشتند، در آیتم خسارت مادی، 5/31% به میزان خسارت توجه داشتند و، در آیتم دزدی، 7/28% به مقدار دزدی توجه داشتند. این یافته مطابق با یافته فلین بود که نشان می‌دهد اغلب کودکان پنج و شش ساله به قصد و نیت (انگیزه درونی) توجه می‌کنند و میزان دروغ یا میزان خسارت و حتی میزان دزدی کم‌تر توجه آن‌ها را جلب می‌کند (Flynn, 1984). این در حالی است که بر اساس نظر پیاژه (Piaget, 1932/ 1965) کودکان در سن هفت‌سالگی به این خصیصه اخلاقی (توجه به قصد و نیت) نائل می‌شوند. یافته‌های این پژوهش، در مورد قضاوت اخلاقی کودکان در داستان دروغ، با یافته‌های ارل‌بام و دیگران (Erlbaum et al., 200)، برتون (Burton, 1976)، لی و دیگران (Lee et al., 1997; Lee et al., 2001)، لیندزکولد و هان (Lindskold and Han, 1986) هماهنگ است و در مورد قضاوت اخلاقی کودکان در داستان‌های دروغ، دزدی، و خسارت مادی نیز با یافته‌های

هلویگ و دیگران (Helwig et al., 2001) و استیلول و دیگران (Stilwell et al., 2000) هماهنگ است.

پیاژه معتقد بود که قضاوت‌های اخلاقی نابالغ منعکس‌کننده عواقب بی‌توجهی به قصدند. در مقابل، پاسخ‌های پخته منعکس‌کننده هم قصد و هم پیامد در معماهای اخلاقی‌اند (Foye and Simeonsson, 1979). بنابراین، در این پژوهش، کودکان بزرگ‌تر (شش‌ساله) به انگیزه درونی در قضاوت به طور معنی‌داری بیش‌تر از کودکان کوچک‌تر (پنج‌ساله) توجه کردند. از سوی دیگر، کودکان کوچک‌تر در قضاوت اخلاقی به بزرگی آسیب‌های فیزیکی توجه بیش‌تری دارند. این یافته با پژوهش‌های مربوط به سن تقویمی هماهنگ است که رشد اخلاقی در کودکان تحت تأثیر سن قرار دارد (Johnson, 1962; Ozbek and Forehand, 1973). یافته‌های این مطالعه در مورد انگیزه رفتار از این فرضیه حمایت می‌کند که کودکان در سن پنج‌سالگی هیچ انگیزه بدی برای عمل ندارند. مبنای قضاوت این کودکان بر معیار مسابقه‌ای بین انگیزه و نتیجه و اثر اقدام‌کننده استوار است (Nunner-Winkler and Sodian, 1988).

این یافته پژوهش حاضر که پسران در قضاوت اخلاقی جلوتر از دختران بودند با یافته پیاژه (Piaget, 1932/1965) سازگار نبود. تفاوت‌های جنسیتی در رشد اخلاقی همواره موضوع بحث در ادبیات تحقیق بوده است. یافته‌های هاستون و یافته‌های لایتون و رامنی نیز با یافته‌های این پژوهش هماهنگ است (Huston, 1983; Lytton and Romney, 1991).

پیاژه ادعا می‌کرد که قضاوت اخلاقی در سن شش یا هفت‌سالگی پس از یک سال حضور در جامعه مدرسه ساخته می‌شود. کودکان این مطالعه در مدارس پیش‌دستانی حضور داشتند، و ممکن است همین مسئله فرایند جامعه‌پذیری آنان را تسریع کرده و منجر به ظهور زودهنگام قضاوت اخلاقی در آنها شده باشد. یکی از ویژگی‌های مشترک در این مدارس، که مربوط به فضای اجتماعی است، به نظر می‌رسد که تسریع رشد اخلاقی کودکان باشد. فعالیت‌های درسی فرصت‌هایی را برای بچه‌ها فراهم می‌آورد که به قضاوت رویدادهای اخلاقی در تعامل با هم‌سالان خود پردازند. کودکان در معرض بسیاری از فعالیت‌هایی‌اند که آنها را در بحث درباره داستان و شخصیت‌های مطرح‌شده در آنها قرار می‌دهد و خیلی جالب است که کودکان در این مدارس خیلی زود به مفهوم قصد و انگیزه شخصیت‌های داستان‌ها پی می‌برند. بازی‌های نمایشی و نقش‌بازی نیز تشویق‌کننده‌اند. چنین فعالیت‌هایی مطمئناً بچه‌ها را وادار می‌کند که از منظر دیگران به موضوعات نگاه کنند. از

این‌رو، ممکن است تعجب‌آور باشد که کودکان برخی از احکام اخلاقی شگفت‌آور و پیچیده را در این سن و سال نشان دهند.

در آیت‌م عدالت، 83/3% بچه‌ها آن را ناعادلانه دانستند و اعتقاد داشتند که کارها به صورت برابر باید بین خواهر یا برادرها تقسیم شود و 16/7% کودکان آن را عادلانه دانستند به این دلیل که باید از والدین بی‌چون و چرا اطاعت کرد و خواسته آن‌ها، حتی اگر ناعادلانه باشد، باید پذیرفته شود. نکته درخور توجه در آیت‌م عدالت این بود که اکثر کودکان (15 کودک از 18 کودک)، که اعتقاد به اطاعت بی‌چون و چرا از والدین داشتند، دختر بودند. شاید بتوان گفت که الگوهای خاص فرهنگی و فرزندپروری در کشورمان در تربیت دختران، که آن‌ها را مطیع‌تر از پسران تربیت می‌کند، در این یافته مؤثر بوده است. این یافته نشان می‌دهد که تفاوت قضاوت کودکان تابع جنسیت آنان است. همه دختران گزارش داده‌اند که کار مادر عادلانه بود چراکه او گفته است و باید اطاعت شود. این یافته‌ها همچنین نشان می‌دهد که مسئله تفاوت‌های جنسیتی در قضاوت اخلاقی ممکن است ناشی از عوامل بسیاری نظیر عوامل اجتماعی و یا محیط فرهنگی باشد. این یافته‌ها با پژوهش‌های بریگز (Briggs, 1990) و سمتانا (Smetana, 1985; Smetana, 1981) هماهنگ است.

6. نتیجه‌گیری

از این پژوهش می‌توان نتیجه گرفت که بسیاری از یافته‌های پیازه درباره قضاوت اخلاقی صحیح است به خصوص این که کودکان بزرگ‌تر به مرحله‌ای از رشد اخلاقی می‌رسند که می‌توانند به قصد و نیت توجه کنند، اما یافته‌های این پژوهش و بسیاری از پژوهش‌ها که به صورت مختصر ذکر شد با این یافته پیازه مغایرت داشت که کودکان پس از هفت‌سالگی به قصد و نیت در قضاوت اخلاقی دست می‌یابند. همچنین در این پژوهش پسران پیش‌دبستانی در رشد اخلاقی جلوتر از دختران بودند. این مطلب نیز با بسیاری از پژوهش‌ها هم‌سوست ولی با نظر پیازه مغایرت دارد.

شاید بتوان گفت که مهم‌ترین دستاورد این پژوهش تجربه کار بالینی درباره قضاوت اخلاقی کودکان پیش‌دبستانی بود که در خلال این داستان‌ها و ثبت استدلال‌های بچه‌ها صورت گرفت و می‌تواند زمینه‌ساز نظریه‌ای ملی و بومی با توجه به معیارهای اخلاقی اسلامی در کشور باشد. بنابراین با توجه به ضعف پژوهشی در مورد استدلال و قضاوت اخلاقی کودکان در کشورمان به همه پژوهش‌گران پیشنهاد انجام‌دادن پژوهش را در

نمونه‌های مختلف سنی و اجتماعی و با تأکید بر جنسیت می‌دهیم تا شاهد غنای پژوهشی
بیش‌تر و امکان برنامه‌ریزی بیش‌تر برای امور اخلاقی در تربیت، کتب درسی، و ... باشیم و
فرزندان آینده‌ساز ما افرادی اخلاق‌مدار تربیت شوند.

منابع

- کریمی، رامین (1385). «رشد اخلاقی کودکان»، روزنامه همشهری، 31 فروردین.
- ماسن، پاول هنری، جروم کیگان، آلتا کارول هوستون، و جان جین وی کانجر (1372). *رشد و شخصیت کودک*، ترجمه مهشید یاسایی، تهران: نشر مرکز.
- Briggs, D. (1990). 'Principled Moral Sentiment and the Flexibility of Moral Judgment and Decision Making', *Cognition*, Vol. 108.
- Burton, R. V. (1976). 'Honesty and Dishonesty', T. Lickona (ed.), *Moral Development and Behavior*, New York: Hold, Rhinehart, and Winston.
- Colby, A., L. Kohlberg, J. Gibbs, and M. Lieberman (1983). 'A Longitudinal Study of Moral Judgment', *Monographs of the Society for Research in Child Development*, Vol. 48.
- De Waal, F. (1996). *Good Natured: The Origins of Right and Wrong in Humans and Other Animals*, Cambridge, MA: Harvard University Press.
- Erlbaum, Barnett M. A., J. S. Bartel, S. R. Burns, F. W. Sanborn, N. E. Christensen, and M. M. White (2000). 'Perceptions of Children Who Lie: Influence of Lie Motive and Benefit', *Genetic Psychology*, Vol. 161, No. 3.
- Flynn, T. M. (1984). 'Age, Sex, Intelligence, and Parents', Occupation and the Moral Development of the Preschool Child', *Psychology*, Vol. 117.
- Foye, H. and R. Simeonsson (1979). 'Quantitative and Qualitative Analyses of Moral Reasoning in Child, Adolescents and Adults of Similar Mental age', *Pediatric Psychology*, Vol. 4.
- Goodall, J. (1990). *Through a Window: My Thirty Years with Chimpanzees*, Boston: Houghton Mifflin.
- Grueneich, R. (1982). 'Issues in the Developmental Study of How Children Use Intention and Consequence Information to Make Moral Evaluations', *Child Development*, Vol. 53, No. 1.
- Haidt, J. (2001). 'The Emotional Dog and Its Rational Tail: A Social Intuitionist Approach to Moral Judgement', *Psychological Review*, Vol. 108.
- Helwig, C. C., P. D. Zelazo, and M. Wilson (2001). 'Children's Judgements of Psychological Harm in Normal and Noncanonical Situations', *Children Development*, Vol. 18.
- Huebner, L. and H. Garro (1993). 'Family and Moral Growth', Paper Presented at the Biennial Meeting of the Society for Research in Child Development, New Orleans.
- Huston, A. (1983). 'Sex Typing', E. M. Hetherington (ed.), *Handbook of Child Psychology*, Vol. 14, New York: Wiley.

- Johnson, R. (1962). 'A Study of Children's Moral Judgments', *Child Development*, Vol. 33.
- Kohlberg, L. (1976). 'Moral Stages and Moralization: The Cognitive-Developmental Approach', T. Lickona (ed.), *Moral Development and Behavior*, New York: Holt Rinehart and Winston.
- Lee, K., C. A. Cameron, F. Xu, G. Fu, and J. Board (1997). 'Chinese and Canadian Children's Evaluations of Lying and Truth Telling: Similarities and Differences in the Context of Pro- and Anti-Social Behaviors', *Child Development*, Vol. 68, No. 5.
- Lee, K., F. Xu, G. Fu, C. A. Cameron, and S. Chen (2001). 'Taiwan and Mainland Chinese and Canadian Children's Categorization and Evaluation of Lie and Truth-Telling, A Modesty Effect', *British Journal of Developmental Psychology*, Vol. 19.
- Lindskold, S. and G. Han (1986). 'Intent and the Judgment of Lies', *Social Psychology*, Vol. 126, No. 1.
- Lytton, H. and D. M. Romney (1991). 'Parents' Differential Socialisation of Boys and Girls: A Metaanalysis', *Psychological Bulletin*, Vol. 109.
- Nunner-Winkler, G. and B. Sodian (1988). 'Children's Understanding of Moral Emotions', *Child Development*, Vol. 59.
- Ozbek, N. and R. Forehand (1973). 'Factors Influencing the Moral Judgments of Retardates', *Mental Deficiency Research*, Vol. 17.
- Peisach, E. and M. Hardman (1983). 'Moral Reasoning in Early Childhood: Lying and Stealing', *Genetic Psychology*, Vol. 142.
- Peterson, C. C., J. L. Peterson, and D. Seeto (1983). 'Developmental Changes in Ideas about Lying', *Child Development*, Vol. 54.
- Piaget, Jean (1932/1965). 'The Moral Judgement of the Child', New York: Harcourt.
- Shweder, R., M. Mahapatra, and J. Miller (1987). Culture and Moral Development, J. kagan and S. Lambs (eds.), *The Emergence of Morality in Young Children*, Chicago: University of Chicago.
- Smetana, J. G. (1981). 'Preschool Children's Conceptions of Moral and Social Rules', *Child Development*, Vol. 52.
- Smetana, J. G. (1985). 'Preschool Children's Conceptions of Transgressions: The Effects of Varying Moral and Conventional Domain-Related Attributes', *Developmental Psychology*, Vol. 21.
- Snarey, J. (1987). 'A Question of Morality', *Psychology Today*, Vol. 21.
- Stilwell, B. M., M. R. Galvin, and S. M. Kopta (2000). *Right Versus Wrong: Raising a Child With a Conscience*, Bloomington: Indiana University.
- Walker, L. J. and K. H. Hennig (1997). 'Moral Development in the Broader Context of Personality', S. Hala (ed.), *The Development of Social Cognition*, Hove, UK: Psychology.